

در گفت‌وگو با صاحب نظران

جایگاه آثار پژوهشی کجاست؟

O سید مرتضی مرتضایی

اشاره:

با نیم‌نگاهی به آثار پژوهشی منتشر شده در کشور، درمی‌یابیم که تعداد این آثار بسیار اندک و انگشت‌شمار است. برای کمبود آثار پژوهشی، چه در حوزه ادبیات و چه در حوزه‌های دیگر، دلایل بسیاری را می‌توان برشمرد که هر یک از آنها به نوعی باعث کمبود آثار پژوهشی، چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی، شده‌اند. اما وقتی به سراغ این آثار در ادبیات کودک و نوجوان، که مختصات و ویژگی‌های خاص خود را دارد، می‌رویم، مشکل دو چندان می‌شود. ریشه‌یابی این مشکلات در مرحله نخست و ارایه راهکارهای اجرایی در مراحل بعدی، برای رفع آنها انکارناپذیر است. در این باره به سراغ پژوهشگران، نویسندگان و دست‌اندرکاران ادبیات کودک و نوجوان رفتیم و با ایشان به گفت‌وگو نشستیم:

حمیدرضا شاه‌آبادی

حمیدرضا شاه‌آبادی مدیر انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در پاسخ به سؤال ما درباره دلایل کمبود آثار نظری در حوزه ادبیات کودک و نوجوان گفت:

من هم مثل شما معتقدم که ما دچار ضعف مفروطی در حوزه مباحث نظری در ادبیات کودک و نوجوان هستیم. واقعیت این است وقتی کارهایی را که در حوزه نظری در کشور انجام داده‌ایم با آن چه که محققین و نویسندگان کشورهای دیگر انجام داده‌اند مقایسه می‌کنیم، این ضعف آشکارتر می‌شود. یعنی به روشنی متوجه می‌شویم که بسیار بسیار کم کار کرده‌ایم، در حالی که در کشورهای دیگر درباره جزئیات مربوط به ادبیات کودک هم هزاران صفحه مطلب نوشته‌اند، ما هنوز در مباحث پایه و در مفاهیم اولیه لنگ می‌زنیم و منابع مستند و مستدل بسیار کم داریم. من فکر می‌کنم که بزرگ‌ترین دلیل این شرایط جدی نگرفتن ادبیات کودک، حتی توسط نویسندگانی است که در این حوزه کار می‌کنند. متأسفانه هنوز برخی به یک رابطه طولی میان ادبیات کودک و ادبیات بزرگسال قایل هستند به این معنی که می‌گویند ادبیات کودک ما در صورت رشد و قوت گرفتن به ادبیات بزرگسال تبدیل خواهد شد. معنی دیگر این حرف این است که ادبیات کودک نوع

رشد نیافته و ضعیف ادبیات بزرگسال است. به همین خاطر موضوع را کمتر جدی می‌گیرند و به مباحث نظری در این حوزه کمتر می‌پردازند.

دلایل دیگری هم در این زمینه وجود دارد؛ شاید عدم یک بازار مناسب برای کتاب‌های نظری در حوزه ادبیات کودک باعث شده است ناشرین برای انتشار این کتاب‌ها رغبت کم‌تری نشان دهند و در نتیجه نویسندگان چون احساس می‌کنند جایی برای انتشار کتابشان وجود ندارد در این زمینه کمتر فعالیت می‌کنند. من خیلی خوشحال هستم که ما در انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان شورایی به اسم «شورای مباحث نظری» تشکیل داده‌ایم و اعضای این شورا به صورت بسیار جدی به دنبال این هستند که کتاب‌هایی را در حوزه نظری آماده کنند و در اختیار نویسندگان قرار دهند و کانون بسیار خوشحال می‌شود که بتواند آثار نویسندگان را در این زمینه منتشر کند. امیدوارم که این حرکت دیگران را هم سر شوق بیاورد و در نهایت به یک تلاش جمعی و یک عزم عمومی در حوزه ادبیات کودک منجر شود.

شهرام اقبال‌زاده

اقبال زاده منتقد کتاب‌های کودک و نوجوان است. او می‌گوید:

در سیاست‌گذاری‌ها و در تخصیص منابع، معلوم‌ترین بخش فرهنگ است. یعنی شما اگر بودجه‌های سالیانه را نگاه کنید، می‌بینید به فرهنگ زیاد بها نمی‌دهند، فکر می‌کنند فرهنگ بخش بارآوری نیست و مثلاً اقتصاد بخش اصلی است. در صورتی که اگر فرهنگ غنی باشد، اقتصاد هم غنی می‌شود. یعنی اقتصاد غنی مبتنی بر فرهنگ غنی است. اگر فرهنگ غنی داشته باشید؛ آدم‌های دانشمند، فرهیخته، نویسندگان بزرگ و نظریه‌پرداز از آن درمی‌آید و چون برنامه‌ریزها حتماً باید نظریه‌پرداز باشند، برنامه‌هایی که می‌نویسند، برنامه‌های درستی خواهد بود. وقتی برنامه‌ای نوشته می‌شود و آدم‌های فرهیخته آن را نمی‌نویسند، خود به خود مسابلی پیش می‌آید. در فرهنگ هم، بخش‌هایی که بازار دارد، در آنها سرمایه‌گذاری می‌شود. به دلیل اینکه فرهنگ ما به حوزه تفکر و اندیشه بها نمی‌دهد، به بخش نظری هم بها داده نمی‌شود. ناشر نیز دنبال کار اقتصادی است، وقتی که می‌بیند سرمایه‌اش بر نمی‌گردد، طبیعی است که در این زمینه سرمایه‌گذاری نمی‌کند. بخش دولتی هم در این زمینه به نظریه‌پردازها بها نمی‌دهد. نظریه‌پرداز هم باید نان بخورد. به همین خاطر عملاً یک سیکل بسته‌ای به وجود می‌آید که ما در حوزه نظری درجا می‌زنیم و نمی‌توانیم پیش برویم.»

این حوزه مخاطب چندانی ندارد، خواه ناخواه در حوزه نظری‌اش هم کمتر کسی وارد می‌شود، به خاطر اینکه مخاطب ندارد و کسی که صاحب اندیشه باشد خود به خود وارد حوزه بزرگسال می‌شود. چون به هر حال بزرگسال کسی است که صاحب حقوق است و تا حدودی می‌تواند از حقوق خودش دفاع کند و به هر حال مخاطبان جدی دارد و چون کودک و نوجوان صاحب حقوق شایسته و بایسته خودش نیستند، بخش نظری‌شان نیز جدی گرفته نمی‌شود.

جالب اینجاست آقای دکتر حق‌شناس برای سخنرانی در پژوهشنامه دعوت شده بود، دو شماره از نشریه «پژوهشنامه» را برایش فرستاده بودند. وقتی که مطالعه کرده بود، گفته بود من تعجب کردم که ادبیات کودک و نوجوان تا این حد رشد کرده است. تقصیر دکتر حق‌شناس نیست، ایشان در حوزه نظری خودش کار می‌کنند. اصلاً دولت ما این بخش را جدی نگرفته است و وقتی جدی گرفته نمی‌شود، آدم‌های جدی هم به این سمت نمی‌آیند.

مخاطب اصلی کتاب‌های پژوهشی و نظری و نظریات نقد ادبی، پژوهشگران و منتقدین هستند و با توجه به این که این افراد جدی گرفته نمی‌شوند و به آن‌ها بها داده نمی‌شود، خود به خود تیراژ چنین کتاب‌هایی بسیار محدود است. و وقتی که تیراژ محدود باشد، ناشر روی آن سرمایه‌گذاری نمی‌کند. فقط با تغییر سیاست‌گذاری‌ها و سرمایه‌گذاری توسط دولت در این بخش و اهمیت دادن به این بخش در دانشگاه‌ها، این حوزه را می‌شود تقویت کرد. اگر به عنوان حرفه به این بخش توجه شود و حقوق نظریه‌پرداز، مترجم و پژوهشگر تأمین باشد، می‌شود امیدوار بود که در آینده به جایی برسیم. گرچه در سال‌های اخیر تا حدودی کارهایی

شده است. در بخش دولتی هم اخیراً کانون کارهایی می‌کند. یا خانه ترجمه دو کتاب را تهیه کرده و در دست انتشار دارد و می‌خواهد ادامه بدهد؛ این حرکت مثبت است.

اسدالله شعبانی

شعبانی، شاعر، نویسنده و ناشر کتاب‌های کودک و نوجوان گفت:

به نظریه‌پردازی در ادبیات کودک توجه جدی نشده است. علتش هم خیلی چیزهاست. ولی اخیراً می‌بینیم که مجلات چیزهایی را چاپ می‌کنند و اخیراً جنگ‌هایی منتشر می‌شود که اختصاصاً پیرامون ادبیات کودک است و نقطه نظرات و تجربه‌های اهل قلم را منعکس می‌کنند. یعنی به قاعده در این باره مطالب نوشته می‌شود. البته کارها ضعیف است. در این مورد شکی نیست. برای اینکه خود آثار ادبیات کودک و نوجوان ما تاریخی کوتاه دارند و از نظر کمی آن چنان که باید و شاید در سطحی نیست که نظریه‌پردازی گسترده و ریشه‌ای در این باره اتفاق افتاده باشد. در حد آن چه که بیرون می‌آید، نظراتی نیز منعکس می‌شود.

نشریاتی مثل کتاب ماه با قضیه نقد کتاب و بررسی کتاب، ژورنالیستی برخورد می‌کنند. اینکه کتاب‌های وزینی در این زمینه نوشته شود، جایش خالی است. جای کتاب‌ها خالی است ولی این دلیل نمی‌شود بگویم کاری نمی‌شود کرد. من خودم سال‌های طولانی مجموعه‌ای پیرامون شعر کودک درآوردم که قاعداً باید چاپ می‌شده، ولی به عنوان یک کتابچه درسی برای دانشجویان از سوی کانون مورد استفاده قرار می‌گیرد. جزوه تقریباً قابل اعتنایی است که همه مباحث راجع به شعر کودک را به صورت کلی دربر دارد. و همین طور کتاب دیگری با نام «چند و چونی پیرامون شعر کودکان» - احتمال دارد اسمش عوض شود یا اینکه عنوان تئوری شعر کودک در ایران را بگیرد - تدوین در این مجموعه؛ به هر موضوعی که به شعر کودک مربوط شود، پرداخته شده است. دیگران هم می‌نویسند و تا آنجا که می‌دانم بسیاری در این زمینه کار می‌کنند، منتهی آثاری که تا به حال درآمده‌اند، ضعیف هستند. یعنی غیر از کتاب کیانوش، کتاب قابل عرضه‌ای ندیدم. خب، این فقر تئوری‌پردازی در عرصه ادبیات کودک وجود دارد، در این شکی نیست، اما فقر ادبیات کودک هم وجود دارد. به هر حال هماهنگی و با هم رشد می‌کنند. نمی‌شود حرف‌های بزرگ بزرگ زد و آثار ضعیف به جامعه ارائه داد. برای کارهای مهم، می‌شود نظریه‌های مهمی هم ارائه داد. این ضعفی است که خوشبختانه دارد برطرف می‌شود و نویسندگان ما سعی می‌کنند خودشان را به یک تئوری و نظریه مجهز کنند و براساس یک نظریه فعالیت کنند تا پراکندگی به کار آنها آسیب نرساند. این قضیه در آستانه اتفاق افتادن است و من شخصاً خوشبینم. من کمبود زیادی حس نمی‌کنم اگر نشریاتی مثل کتاب ماه به جای این که افرادی خارج از این حوزه را به نوشتن مطالب کلی و نامفهوم وادار کند، با کسانی که در این زمینه صاحب نظر هستند، گفت‌وگو کند و حرف‌های آنان را منعکس نماید، بهتر است. والا فراوانند کسانی که فقط حرف‌های گنده گنده می‌زنند هر روز عکس‌هایشان در مجلات چاپ می‌شود، هر روز با آن‌ها مصاحبه می‌شود. و بسیاری از این‌ها صاحب نظر هستند و نه خلاقیت دارند. منظورم فقط نشریه شما نیست، اغلب نشریات این طور هستند.

حالا خارج از این جریان ژورنالیستی، اتفاقاتی در شرف تکوین و عملی شدن است و من مطمئنم که این‌ها در آینده‌ای نه چندان دور چاپ خواهد شد و منعکس می‌شود، خصوصاً در زمینه ادبیات کودک و نوجوان و شعر کودک

محمود حکیمی

محمود حکیمی بسیار مختصر در این باره گفت:

بحثی که مطرح کرده‌اید، بحث بسیار جالبی است. من این کاستی و ضعف را در زمینه ادبیات کودک و نوجوان احساس می‌کنم. تصور می‌کنم که عدم مطالعه کافی بسیاری از نویسندگان در زمینه مباحث تئوریک موجب شده است که بیشتر مؤلفان و نویسندگان ما به این مسأله مهم نپردازند. ما باید زمینه‌ای را آماده کنیم که به این مسایل پرداخته شود و نویسندگان و مؤلفان در مود مسایل تئوریک و



ایدئولوژی‌ها در زمینه ادبیات کودک بحث کنند و مطالبی بنویسند. متأسفانه این نوع نوشته‌ها و کتاب‌ها چندان خریدار ندارد و معمولاً ناشر کتاب‌هایی را چاپ می‌کند که فروش بیشتری داشته باشد. ناشر نویسنده را به نوشتن چنین آثاری تشویق نمی‌کند والا اگر ناشرانی باشند که نویسندگان و مؤلفان را به نوشتن این آثار تشویق کنند، حتماً ما نویسندگانی داریم که در این زمینه آثاری را خلق کنند.

سید علی محمد رفیعی

سید علی محمد رفیعی، محقق و پژوهشگر در حوزه ادبیات کودک و نوجوان است. او در این باره می‌گوید:

به نظر من این قضیه تنها به ادبیات کودک و نوجوان برنمی‌گردد، بلکه ما در زمینه‌های مختلف آثار نظری کم داریم. شما به هنرها، ادبیات و زمینه‌های دیگر نگاه کنید، می‌بینید که آثار نظری کم است. این هم به این دلیل است که در بسیاری از زمینه‌ها، اگر در گذشته ریشه‌ای داشته‌ایم، از آن ریشه جدا شده‌ایم و دوباره شروع کرده‌ایم به تجربه‌های جدید و کارهای جدید هم تئوریک نشده است. دوم این که بسیاری از گذشتگان اطلاعات زمان خودشان را داشتند و می‌توانستند یک کار تئوریزه انجام دهند. ما حتی آن اطلاعات کهن را هم نداریم، اطلاعات روزمان هم بسیار ضعیف است، بنابراین کار تئوریک کردن برابمان دشوار است. در زمینه‌های دیگر هم همین طور است. فکر می‌کنم این چیزی مستثنی از آن قضیه نباشد. در واقع ما در یک دوره بحران به سر می‌بریم. نظمی در گذشته داشته‌ایم و ممکن است در آینده هم یک نظم جدید داشته باشیم. حالا این دوره چند سال طول بکشد، معلوم نیست، تا بخواهیم خودمان را جمع و جور کنیم و کارهایمان را تئوریزه کنیم، خیلی طول می‌کشد. به نظر من برای تئوریزه شدن چند چیز لازم است. یعنی یک تخصص لازم نیست، بلکه چندین تخصص لازم است. به فرض اگر کسی بخواهد در عرصه ادبیات کودک و نوجوان کار تئوری انجام دهد، باید اولاً با ادبیات آشنا باشد، دوم با مقوله کودک و نوجوان، روان‌شناسی کودک و نوجوان و چیزهای اختصاصی ادبیات کودک و نوجوان آشنا باشد. سوم اینکه متدولوژی بداند. یعنی اصلاً کار تئوریزه کردن را بداند. یعنی تئوری را بداند چیست و چگونه یک تئوری را تدوین می‌کنند. همه اینها مستلزم این است که یک نفر چندین زبان بداند، اطلاعات زیادی داشته باشد و چندین تخصص داشته باشد.

من از تجربه شخصی خودم مثال می‌زنم؛ در تصحیح دیوان حافظ دیدم که ما اصلاً کار تئوریزه علمی نداریم. من برای این کار مجبور شدم خودم حرکت کنم و دنبال یک تئوری برای روش تصحیح بگردم و وقتی این کار را انجام دادم، از تحصیلات دانشگاهی ریاضی‌ام استفاده کردم، از تحصیلاتی که در اصول فقه

داشتم استفاده کردم، از اطلاعات ادبی و اطلاعاتی که از متدولوژی و روش تحقیق داشتم، استفاده کردم تا توانستم چیزی را مدون کنم، ضمن این که این کار فکر هم برد. حالا شما در نظر بگیرید برای مقوله‌ای که الان خیلی رواج دارد تصحیح (دیوان حافظ) وقتی تئوری نداشته باشیم، در مقوله‌های گسترده‌تری مثل ادبیات کودک و نوجوان طبیعتاً بیش‌تر دچار کمبود هستیم. زمینه‌های دیگر هم همین‌طور است؛ مثلاً ما چند کتاب تئوری در زمینه هنر خوشنویسی داریم؟ سینما، نقاشی و... الان ما مشکل تخصص را داریم. یعنی نداریم کسی را که حتی در یک زمینه تخصص داشته باشد. اما در برخی کشورها طرف مجبور است چند تخصص داشته باشد تا بتواند کار بکند. در مسایل سیاسی هم همین‌طور است؛ ما تئوری سیاسی نداریم. حتی در مسایل دینی هم که هیچ چیز وارداتی در آن نیست، کار تئوریزه درست و حسابی انجام نداده‌ایم.

شاید بشود تفسیر المیزان را تازه شروع تفسیر شیعی حساب کرد، آن هم بعد از هزار و اندی سال.

اگر شما بخواهید این مشکل را ریشه‌یابی کنید، باید ببینید تحصیلات دانشگاهی‌مان چطور است. ما برای ادبیات کودک و نوجوان در دانشگاه اصلاً رشته‌ای نداریم. برای ادبیات معاصر هم نداریم. در صورتی که من اطلاع دارم در دانشگاه‌های هند، رشته‌ای وجود دارد به اسم ادبیات معاصر فارسی و افراد از آن دکترا می‌گیرند. ما چیزی به اسم ادبیات معاصر داریم اما چند واحد بیشتر نیست. حالا شما ببینید وقتی به مقوله‌هایی بها نمی‌دهیم آیامی توانیم توقعی داشته باشیم که چند نفر از این دربیابند و کار تئوری انجام دهند؟ اگر احتمالاً هم انجام شود، اتفاقی است. یعنی به صورت اتفاقی فردی پیدا شده که مثلاً علوم قدیمی و علوم جدید بلد است و چند رشته‌ی دیگر هم خوانده است، مثلاً در فوتبال هم وارد است، به روانشناسی هم علاقه دارد و ادبیات کودک و نوجوان هم یکی از دغدغه‌هایش است. می‌تواند همه این‌ها را جمع کند و یک کار تئوریک انجام دهد.

برای اینکه در این زمینه کاری انجام دهیم، آن‌هایی که دست‌اندرکار ادبیات کودک و نوجوان هستند، دور هم بنشینند و بگویند که می‌خواهیم چیزی به اسم ادبیات کودک و نوجوان را در این کشور پر بار کنیم. باید اولاً بگویند که باید رشته‌ای در دانشگاه به این عنوان دایر شود، بعد بگویند که باید از مقطع لیسانس تا پایان دکتری چه چیزهایی را باید خواند. به سایت‌های خارجی هم رجوع کنند تا ببینند که در کشورهای خارجی چه سرفصل‌هایی برای ادبیات کودک و نوجوان است و در داخل هم چه مواردی را می‌توان به آن اضافه کرد، بعد سرفصل‌های ادبیات کودک و نوجوان را تدوین کنند. بعد از این مرحله بررسی کنند تا ببینند که در هر سرفصل چه چیزهایی را کم دارند. بعد به تدریج ببینند که ما در چه مقوله‌هایی کم داریم و این مقوله‌ها را به دانشجویان سفارش دهند تا آنها به عنوان رساله تحویل دهند و همین‌طور این رشته را پر بار کنند و به پیش ببرند. به نظر من با کارهای مقطعی نمی‌شود کاری کرد. باید حداقل برای شروع تشکلی‌هایی جمع شوند و اگر هم تشکلی نداریم، تشکلی درست شود و همین چیزی را که عرض کردم، انجام دهند.

توران میرهادی

میرهادی در این باره چنین گفت:

آثاری که ما در این زمینه داریم از مکاتب مختلف ادبیات جهان سرچشمه گرفته است و از آنها استفاده می‌شود و به نوعی با ادبیات کودکان و نوجوانان ایران منطبق می‌شود. ما بسیار زمان می‌خواهیم تا به نظریه‌پردازی خودمان برسیم. تئوری، نظریه است. کارهای تئوریک، کارهایی است که در آن‌ها نظریه‌های خاص وجود دارد و باید نظریه‌پرداز پیدا کنیم. آن چه که ما از خارج اقتباس می‌کنیم و سعی می‌کنیم به ادبیات کودک ایران از آن قالب نگاه کنیم، همیشه مصداق ندارد. نهایتاً این می‌شود که گاهی اوقات این نگاه‌های تئوریک، هم به آثار صدمه می‌زند، هم به نویسندگان صدمه می‌زند و هم به سیر تحول ادبیات کودکان و نوجوانان ایران. آثار تئوریک در همه جای دنیا یکی نیست.

نظریه معمولاً از کار تحقیق خاص هر کشور منشعب می‌شود و ما هنوز این کار را در کشور خودمان نکرده‌ایم. باید این کار را بکنیم ولی این زحمتی غیر از

ترجمه می‌خواهد. دوستان ما در نقدها و در مقالاتشان از نظریه‌پردازان ادبیات روس، فرانسه و انگلیس استفاده می‌کنند و سعی می‌کنند آن‌ها را وارد ادبیات فارسی کنند. باید از داخل ایران این نظریه‌پردازی در اثر مطالعات زیاد شکل بگیرد. این کار زمان می‌خواهد، نباید عجله کرد.

علی اصغر سیدآبادی

سید آبادی، نویسنده و پژوهشگر ادبیات کودک و نوجوان گفت:

همان‌طور که می‌دانید پژوهش یک کار پرهزینه‌ای است که بهره‌فوری ندارد. یعنی یک جور سرمایه‌گذاری است که بعداً جواب می‌دهد و جوابش هم چشمگیر، به این معنا که بشود گزارش کار داد، نیست. طبیعتاً برای بخش خصوصی چنین چیزی اصلاً بازدهی مالی ندارد. یعنی پژوهشگران و نویسندگان در حوزه کودک و نوجوان نمی‌توانند چنین سرمایه‌گذاری‌هایی داشته باشند. مگر اینکه به فکر بازدهی مادی نباشند و این را فقط از روی عشق و علاقه دنبال کنند که در این صورت هم امکانات مالی باید باشد، که در توان هر کسی نیست. طبیعتاً نویسنده و پژوهشگر به صورت فردی نمی‌تواند این کار را شروع کند. می‌رسیم به نقش دولت؛ دولت است که باید در این حوزه سرمایه‌گذاری کند. دولت هم همین دغدغه را دارد. یعنی به جای اینکه مثلاً ده میلیون صرف انجام پژوهشی بکند که در هیچ کدام از گزارش کارهایش نتواند، آن را نشان دهد، پول را وارد حوزه چاپ کتاب کودک می‌کند تا ۸-۷ جلد کتاب دربیآورد.

و همه حاصل کارش را ببینند ولی وقتی یک مدیر دولتی بگوید ما فلان پژوهش را انجام داده‌ایم، خیلی نمی‌تواند گزارش کار بدهد. این از طرف دیگر به این قضیه برمی‌گردد که هنوز پژوهش به عنوان یک ضرورت در جامعه ما جا نیفتاده است. به نظر من نمی‌توانیم از نویسندگان خیلی انتظار داشته باشیم که چرا پژوهش انجام نمی‌دهند. متولی پژوهش باید دولت باشد.

اما امروز همه تلاش‌های دولتی به این می‌انجامد که کتاب‌های کودک و نوجوان از نظر کمیت رشد کند یا یک موضوع خاص در کتاب‌ها افزایش پیدا کند. به عبارت دیگر می‌توانیم بگوییم که گرایش دولت در حمایت از ادبیات کودک؛ بیشتر از آن که معطوف به عمیق‌تر شدن و رونق این حوزه باشد، معطوف به رونق بخش‌هایی از این حوزه است. آن هم بخش‌هایی با گرایش ایدئولوژیک. شما کانون پرورش فکری را در نظر بگیرید. کانون به عنوان نهادی که بیشترین سرمایه را در حوزه ادبیات و هنر کودکان و نوجوان می‌گذارد در تولید فکر در این حوزه چقدر کار کرده است؟ میزان فعالیتش در حد صفر است. یعنی شما هیچ متنی را در کانون پیدا نمی‌کنید که بگوییم این متن یک متن نظری است و یک سطر به معرفت جامعه ادبیات کودک و نوجوان ایران اضافه کرده است. در حالی که در کارهایی که می‌شود در بوق و کرنا کرد، سرمایه‌گذاری می‌شود. مثلاً چند ده میلیون تومان در فلان جشنواره سرمایه‌گذاری می‌کنند. چون برایش می‌شود پوستر زد، در تلویزیون تیزر تهیه کرد. ولی پژوهش را نمی‌شود در بوق و کرنا کرد. برای همین کانون که به طور تخصصی در این حوزه کار می‌کند، اصلاً گرد پژوهش نمی‌گردد. نهادهای دیگر دولتی هم همین‌طور است.

با این همه نباید از انتشار کارهای پژوهشی در سال‌های اخیر غافل شد. به نظر من در این چند سال اخیر اتفاقات خوبی رخ داده است. برای مثال به طور مشخص در سه دوره پژوهش فرهنگی سال، پژوهش‌هایی درباره ادبیات کودک و نوجوان برگزیده شده است. تاریخ ادبیات کودک و نوجوان منتشر شده. آقای علیرضا کرمانی پژوهشی درباره «عوامل مؤثر بر تولید ادبیات کودک و نوجوان» انجام داده که پژوهش خوبی است.

این کارها انجام شده و بعضاً نهادهای دولتی وارد این حوزه شده‌اند مثلاً به طور مشخص، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قدمی برداشته است که این هم غنیمت است و باید کاری کنیم که بیشتر شود.

نویسنده‌گی در حوزه کودک و نوجوان ما، نویسنده‌گی غریزی است. یعنی در آن نه به آموزش توجه شده و نه به پژوهش. ما از این دو حوزه غفلت کرده‌ایم. نویسندگان ما هم هیچ ضرورتی برای این دو حوزه قایل نبودند و به نظر من یک



مقصر بوده‌اند. نویسنده‌های ما با تحولات فکری آشنایی ندارند در حالی که در تحولات فکری مثلاً تعریف تربیت عوض شده است؛ تلقی از کودک و نوجوان عوض شده است؛ تعریفی که الان از کودک و نوجوان می‌شود با تعریف قرن هجدهم فرق می‌کند. با وجود این که این‌ها تغییر کرده است ولی ما هنوز براساس آن‌ها برای بچه‌ها می‌نویسیم.»

الان ما در حوزه نقد خیلی جلو هستیم؛ یعنی به لحاظ آشنایی با دانش روز خوب پیش رفته‌ایم ولی نویسنده‌های ما با نقدهای ما ارتباط برقرار نمی‌کنند. گسستی به وجود آمده است که شاید به چیزهایی احتیاج داریم تا پلی میان این گسست باشد تا نویسندگان ما به منتقدان ما

نزدیک شوند. در نظر بگیریید نویسنده ما تمام منابعی که مطالعه کرده مربوط به قرن نوزدهم است، تمام منابعی که در دانشگاه‌های ما در حوزه ادبیات کودک تدریس می‌شود با تلقی قرن نوزدهمی نوشته شده، یک دفعه می‌آییم در ادبیات کودک با مباحث پست مدرن روبرو می‌شویم. طبیعی است که او در جریان قرار نگرفته و وقتی که این مطالب را می‌خواند برایش سخت است. حتی اگر فهمش سخت نباشد، همش سخت است. این، یک بخش اساسی‌اش برمی‌گردد به سیاست‌گذاری‌های دولتی که از آموزش و پژوهش غفلت کرده‌اند و بخشی از آن هم برمی‌گردد به خود نویسنده‌ها که جست‌وجوگری لازم را برای دستیابی به این مطالب نداشته‌اند و ادبیات کودک و نوجوان را جزیره‌ای فرض کرده‌اند که با هیچ یک از علوم دیگر نسبتی ندارد.

پژوهش دو شکل دارد؛ یکی انجام پژوهش است و یکی انتشار پژوهش. باید این دو را از هم جدا کرد. پژوهش تا وقتی که منتشر نشود و وارد حوزه ادبیات کودک نشود قابل استفاده نیست. در این مرحله فایده‌ای برای پژوهش مترتب نیست. از طرف دیگر هم چون انتشار پژوهش بازار ندارد. باعث عدم انتشار پژوهش می‌شود و نیز باعث عدم انجام آن می‌شود. براساس این حرف می‌شود پای وزارت آموزش و پرورش را هم وسط کشید؛ رشته‌ای است که تدریس می‌شود و دانشجویانی هستند که واحد ادبیات کودک را می‌گذرانند و چرا طوری برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری نشده که نیاز به پژوهش پیدا کنند.

معصومه انصاریان:

نویسنده و منتقد می‌گوید: «جوان بودن ادبیات کودک و بالطبع جوان بودن دست‌اندرکاران این عرصه یکی از دلایل کمبود آثار تئوریک این حوزه می‌تواند باشد.

تولید آثار تئوریک نیاز به تجربه کافی و زمان مقتضی دارد. شاید هنوز ادبیات کودک ما به آن درجه از رشد، بلوغ و خودآگاهی نرسیده باشد که انتظار داشته باشیم خودش را مطالعه، نقد و بررسی و تحلیل کند. هنوز ادبیات کودک ما در دانشگاه‌ها جای خود را به عنوان یک درس باز نکرده، فقط در برخی از دانشکده‌های علوم انسانی در برخی رشته‌ها به تازگی به رسمیت شناخته شده است. این رویکرد آرام‌آرام ادبیات کودک را موضوع کارهای پژوهشی قرار می‌دهد.

وضعیت نسبتاً خوب منابع تئوریک خارجی (کتاب و مجله)، دسترسی نسبتاً آسان به این آثار، گرایش استفاده از آثار تئوریک آماده و در دسترس خارجی را بیشتر می‌کند و به همان میزان پرداختن به کار پژوهشی و کم‌مایه آثار تئوریک را کمتر. البته ما برای توسعه و پیشرفت ادبیات کودک‌مان، باید ادبیات کودک جهان را

چون دست کم گرفتن ادبیات کودک و نوجوان بوده است. شما وقتی نگاه می‌کنید، می‌بینید که کارهای پژوهشی به صورت اتفاقی در سال‌های اخیر انجام شده است و پژوهش به معنای پژوهش نبوده. نظرات کلی و حکم‌هایی بوده که بعضی از کسانی که دست‌اندرکار ادبیات کودک و نوجوان به خاطر تجربه‌هایی که داشتند، صادر کرده‌اند و در کتاب آمده و شکل پژوهش به خودش گرفته است. نویسنده هم فکر می‌کند نیازی ندارد که چیزی را در این حوزه بخواند. پژوهش که هیچ، شما نقد را در نظر بگیرید. نویسنده‌های ما فکر نمی‌کنند که باید نقد بخوانند یا چیزی غیر از ادبیات کودک بخوانند. به نظر من این، ریشه در جای دیگری دارد. دست‌اندرکاران ادبیات کودک و نوجوان، به خصوص آن‌هایی که سال‌های اولیه بعد از انقلاب در این حوزه سیاست‌گذاری کردند، تلقی‌شان این بوده که ادبیات کودک جزیره‌ای است که فقط عده خاصی در آن تخصص دارند و کسی حق ورود به این جزیره را ندارد. و این جزیره‌ای کردن باعث شده که ما در ادبیات کودک و نوجوان، خودمان نوشته‌ایم، خودمان کارهای خودمان را بررسی کرده‌ایم، خودمان چاپ کردیم، خودمان داوری کردیم، خودمان کتاب سال انتخاب کردیم و خودمان به خودمان جایزه دادیم. متناسب با تحولات فکری در کشور هم رشد نکردیم، چون با آن‌ها ارتباطی نداشتیم، فکر کردیم چون ما نویسنده کودک هستیم، دیگر نیازی نیست فلسفه بخوانیم و از تحولات فکری آگاه باشیم. به همین خاطر الان دانش عمومی نویسندگان کودک و نوجوان ما حداقل از نوجوانان پایین‌تر است. ما دانش نداریم. ما یک سری حکم اخلاقی در دست داریم و می‌خواهیم آن‌ها را به بچه‌ها القاء کنیم ولی آن‌ها دیگر این حکم را نمی‌پذیرند. می‌آییم به مسایل روز؛ از موسیقی‌ای که آن‌ها گوش می‌دهند، اطلاعی نداریم، از فیلم‌هایی که آن‌ها می‌بینند، اطلاعی نداریم. الان همه نوجوان‌ها با اینترنت سرو کار دارند ولی تعداد کمی از نویسندگان کودک و نوجوان ما با این رسانه آشنایی دارند. این‌ها همه به خاطر تلقی جزیره‌ای از ادبیات کودک و نوجوان بوده است. نکته مهم‌تر آن که چرا این تلقی به وجود آمده و چرا این تلقی اصلاح نشده، به نظر من نقش دولت تعیین‌کننده بوده است. یعنی دولت با حمایتی که از کتاب کودک و نوجوان کرده، به نویسنده آسیب زده است، اگر چه ممکن است به لحاظ اقتصادی کمک کرده باشد. چگونه؟ چون نویسنده ما دیده که کتابش ده هزار نسخه تیراژ خورده و فروش رفته، فکر کرده این ده هزار نسخه را مخاطبش خریده است. در حالی که نهادهای دولتی مثل انتشارات تربیت، انتشارات مدرسه، کانون پرورش فکری خریده‌اند و در کتابخانه‌هایشان گذاشته‌اند و معلوم نیست که چقدر خوانده شده است. البته نمی‌خواهم بگویم که فقط بخش دولتی مقصر بوده و نویسنده‌ها هیچ تقصیری نداشته‌اند. نویسنده‌ها به خاطر پایین بودن سطح دانش‌شان به سهم خود

بشناسیم. برای این شناخت، ترجمه متون نظری ادبیات جهان اقدامی ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. گرم بودن بازار ترجمه هم بیانگر نیاز به توسعه و پیشرفت است. من تصور می‌کنم ادبیات کودک پیشرفته جهان، آینده نزدیک ماست. اگر این فرض را بپذیریم، شناخت و بهره‌گیری درست و سنجیده از ادبیات جهان بستر مناسبی برای رشد ادبیات ما خواهد بود. منظور من از بهره‌گیری درست یعنی الگوها و ابزارهای تحقیق از آن‌ها باشد و موضوع و زمینه تحقیق، ادبیات خودمان.

دلیل مهم دیگری که می‌توان برای کمبود آثار تئوریک ادبیات کودک تصور کرد، مشکلی است که تقریباً همه نویسندگان با آن روبرو هستند و آن مسأله اقتصاد است. این مشکل در عرصه مباحث نظری و پژوهشی خود را بیشتر و بی‌رحم‌تر نشان می‌دهد، چرا که زحمت کار زیاد است و بهره‌وری اقتصادی کم. واقعیت این است که به هیچ وجه بین کار انجام شده و پول به دست آمده موازنه برقرار نیست. به علاوه بین زمان انجام کار و زمان دریافت حق‌الزحمه معمولاً فاصله زیادی می‌افتد، تازه اگر ناشری پیدا شود که برای چاپ آثار نظری سرمایه‌گذاری کند.

تا امروز کانون و آموزش و پرورش، در زمینه ادبیات کودک با مشارکت جمعی از نویسندگان و صاحب‌نظران ادبیات کودک، کتابی تلویح کرده‌اند که البته بیشتر ناظر به تهیه متون آموزشی بوده است تا تحقیق ادبی، با این حال متأسفانه هر دو کتاب هنوز به زیور چاپ آراسته نشده‌اند.

به دلایل فوق مخاطبان محدود این نوع آثار را هم باید اضافه کرد. مخاطبان آثار نظری ادبیات کودک نیز منتقدان و پژوهشگران تا حدودی سیاست‌گذاران و پدیدآورندگان ادبیات کودک هستند. مگر این افراد چند نفرند؟

در مجموع دلایل کمبود آثار تئوریک ادبیات کودک را بیشتر باید در ساختار فرهنگی جامعه جستجو کرد تا کم کاری و یا احتمالاً ضعف توان فکری دست‌اندرکاران این حوزه حداقل تا امروز که چنین بوده است. شاید با تحولات ساختاری که در حوزه ادبیات کودک اخیراً به وجود آمده، بتوان انتظار دیگری داشت. انجمن نویسندگان کودک و نوجوان با هدف حمایت از مباحث نظری ادبیات کودک اقدام به تأسیس «واحد انتشارات» کرده است. انتشارات انجمن از همه دست‌اندرکاران دعوت کرده آثار پژوهشی و نظری خود را در زمینه ادبیات کودک عرضه کنند.

واحد انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نیز از آغاز سال ۸۱ «شورای مباحث نظری ادبیات کودک» را با همان هدف شکل داده است. این دو حرکت هم‌زمان نقطه عطفی است در روند رو به پیشرفت ادبیات کودک.

البته پیش‌تر دو نشریه کتاب ماه کودک و نوجوان و فصلنامه پژوهش‌نامه با پرداختن جدی به نقد کتاب‌های کودک و نوجوان و طرح مسائل مهم و مطرح ادبیات کودک بستر خوبی برای خردورزی در حوزه ادبیات کودک فراهم کرده‌اند. به هر حال تحولات ساختاری اخیر فرصت خوبی است برای پژوهشگرانی که در این عرصه حرفی برای گفتن دارند و یا کاری انجام داده‌اند.

اما به نظر من هنوز میدان برای تولید آثار نظری فراهم است. هرچند شرایط نسبت به گذشته بهتر شده است اما مطلوب نیست. چرا که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و انجمن نویسندگان کودک و نوجوان در مرحله نشر (پس از تولید) از آثار نظری حمایت می‌کنند. حال آنکه انجام کارهای پژوهشی احتیاج به سرمایه‌گذاری دارد. و در بسیاری از کشورها به کارهای پژوهشی بودجه عمومی اختصاص داده می‌شود.

به نظر می‌رسد کارهای پژوهشی اگر نهادینه شود و جایگاه آن در ساختار فرهنگی جامعه تعریف شود، بتوانیم به روند تولید آثار تئوریک ادبیات کودک خوش‌بین باشیم و به دنبال آن برای آینده ادبیات کودک سرزمین‌مان چشم‌انداز روشن‌تری ترسیم کنیم.

محمدهادی محمدی

محمدی منتقد و نویسنده ادبیات کودک می‌گوید:
هر جامعه‌ای که بخواهد افق‌های دورش را ببیند و بخواهد راهکارها را پیدا کند

و بخواهد در آن زمینه فضای فکری و اندیشه خودش را گسترش دهد، طبیعتاً سراغ کار تئوریک می‌رود. اما در جامعه‌هایی مثل جامعه ما به خاطر اینکه فضای زندگی، فضای روزمرگی است و سیاست حاکم سیاست از امروز به فردا است، جایی برای کار تئوریک وجود ندارد. مثلاً از این بودجه‌های هنگفتی که نهادهای دولتی یا غیردولتی و دانشگاهی می‌گیرند، چه بخشی را برای کار تئوریک اختصاص می‌دهند. اصولاً تئوری هم باید در فضاهای آکادمیک، مثل دانشگاه‌ها، ساخته شود. ولی متأسفانه به خاطر نازایی دانشگاه‌های ما، نه‌تنها در آنجا تئوری ساخته نمی‌شود، بلکه موانع جدی بر سر راه کارهای تئوریک می‌گذارند. اگر هم کار تئوریک باشد، استادها به خاطر این که تا حدود زیادی مطالعه روزآمد ندارند، بی‌علاقگی خودشان را نشان می‌دهند و کتاب‌های تئوریک پشت دروازه‌ها می‌ماند.

من مثالی می‌زنم از کارهای خود؛ «روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان» و «فانتزی در ادبیات کودکان». فکر می‌کنم که جز دو سه دانشگاه یا دانشکده دانشگاه یا دانشکده دیگری نرفت تا درباره آنها بحث شود. علتش هم این است که تعریف دانشگاه به آن مفهوم اصلی کلمه که می‌گویند دانشگاه جای تولید علم و دانش است، در ایران دیگر شده است. دانشجویان کم‌توقع‌اند و می‌خواهند مدرکشان را بگیرند و بروند، استادها در پنجاه جا کار می‌کنند و در پنجاه دانشگاه تدریس می‌کنند و اصلاً مسأله تئوریک برایشان مهم نیست. یعنی هیچ‌کس از این جهت بازخواست نمی‌شود که در جامعه‌اش چرا تولید فکر وجود ندارد. جامعه ما با فاجعه فکر روبروست. جای دیگری هم مثال زده‌ام؛ ما در دوره کسوف فکر به سر می‌بریم و نتیجه‌اش این است که این قدر کار تئوریک در جامعه ما ضعیف است.

نشر یک پدیده اقتصادی است. ناشر سرمایه‌گذاری می‌کند و انتظار دارد که این پول برگردد. اگر که دانشجویان و استادان کتاب را خریداری کنند، طبیعتاً کتاب تجدید چاپ می‌شود و ناشر هم سراغ آن می‌رود. وقتی که کسی به سراغ کتاب‌های تئوریک نمی‌رود، ما چگونه می‌توانیم بگوییم که ناشر باید در این زمینه سرمایه‌گذاری کند؟ من در جایی در یکی از صحبت‌هایم مثالی زده‌ام، گفتم که در زمینه اسطوره‌شناسی، فلان ناشر در سال ۷۰، ۳۰۰۰ جلد کتاب منتشر کرده. ده سال طول کشیده اما این ۳۰۰۰ جلد کتاب فروش نرفته است. ما این همه دانشجویان رشته فلسفه، علوم اجتماعی و این همه استاد در این زمینه داریم. حتی اگر به نسبت استادها بگیریم، می‌بینیم که حتی ۳۰۰ نسخه از این کتاب هم کم است. در این شرایط طبیعی است که ناشر استقبال نمی‌کند. این پدیده به فضای حاکم بر کشور برمی‌گردد. اصلاً به این موضوع اهمیتی داده نمی‌شود. نگاه بالاها به موضوع پژوهش جدی نیست. حالا چه در زمینه تألیف و چه در زمینه ترجمه. حتی وقتی چنین آثاری ترجمه می‌شود، بعید می‌دانم ناشری برایش پیدا شود که بخواهد آن را چاپ کند. چون این کتاب‌ها حداکثر فروش شان ۳۰۰ نسخه تا ۵۰۰ نسخه است، البته اگر که وزارت ارشاد و جاهای دیگر از این کتاب نخرند. ما فکر می‌کنیم خود بسنده هستیم، یعنی همه چیز را می‌دانیم. در جامعه ما هم این مرسوم است. یعنی کسانی هستند که احساس می‌کنند از همه چیز به قدر کافی اطلاع دارند و دیگر نیازی نیست که دانش خودشان را گسترش دهند. در این وضعیت ما نمی‌توانیم نگاه خود داشته باشیم که بگوییم ناشر این طور است یا نویسنده این طور است. باید سمت و سو و راهبردهای جامعه طوری باشد که فکر تولید کند. وقتی که فکر تولید شود، تمام این بحث‌ها کنار می‌رود.

محسن هجری

هجری، نویسنده و عضو هیأت مدیره انجمن نویسندگان کودک و نوجوان گفت:

در رابطه با پرسشی که شما مطرح کردید، باید به محورهای مختلف بپردازیم. بحث کمبود آثار تئوریک و نظری خود به خود به چند عامل برمی‌گردد؛ یکی از عوامل به این موضوع برمی‌گردد که اساساً نویسندگانی که در عرصه ادبیات کودک و نوجوان قلم زده‌اند، طبیعتاً از یک گذار فکری منسجم عبور نکرده‌اند؛ به این صورت که ورودشان به ادبیات کودک حاصل یک غور و تعمق در مبانی باشد و از این رهگذر وارد ادبیات کودک و نوجوان شده باشند، نیست. نویسندگان بیشتر با

تئوری‌های اندیشمندان کشورهای دیگر، آن هم به طور کامل، بسنده کرده‌ایم. ولی بدون تردید این نقصان در ادبیات کودک بیشتر به چشم می‌خورد و در این زمینه تقریباً می‌توان گفت آثاری که بتوان از آن‌ها به عنوان آثار شاخص تئوریک ادبیات کودک در ایران نام برد و روی آن‌ها حساب کرد، وجود ندارند و یا با اندکی تسامح تعداد آن‌ها بسیار اندک است. یکی از دلایل این کمبود، جدی نگرفتن ادبیات کودک به عنوان بخش مهمی از ادبیات، و دست کم گرفتن ضرورت آن بوده است. همان‌طور که می‌دانیم ادبیات کودک به مفهوم امروزی در کشور ما پدیده‌ای است که در سال‌های اخیر تا حدودی مورد توجه قرار گرفته است، و در این میان بالا رفتن سطح دانش در کشور و تأثیر وضعیت ادبیات کودک در جهان را نمی‌توان در بهبود وضع آن نادیده گرفت. البته در پیشینه تاریخی ادبیات ما نوعی ادبیات با هدف تعلیم یا آموزش کم و بیش مطرح بوده ولی با تعاریف امروزی ادبیات کودک فاصله زیادی دارد، و می‌توان گفت به همین دلیل آثار تئوریک نیز برای قانونمند کردن آن به وجود نیامده است یا تاکنون ضرورت آن مورد توجه نبوده است.

نکته دیگر فقر اندیشه و پشتوانه علمی و فلسفی در این زمینه است که باعث شده تا آثار جدی عرضه نشود. البته در سال‌های اخیر گاهی به طور پراکنده طرح‌هایی تئوری‌وار در قالب مقاله یا اثر ارایه شده یا می‌شود، ولی متأسفانه بیشتر آن‌ها حاصل دسترنج دیگران در کشورهای دیگر با توجه به آثار، فلسفه و فرهنگ دیگر است و در آثار ما بیشتر رنگ نقل‌قول گرفته است که در بسیاری از موارد با ادبیات کودک در کشور ما، و ویژگی‌های خاص آن، هماهنگی ندارد. البته در این که مسأله ادبیات به طور کلی مسأله جهانی است و مباحث تئوریک نیز می‌توانند تا حدود زیادی مشترک باشند، جای تردید وجود ندارد ولی بحث ویژگی‌های خاص هر کشور و فرهنگ و ادبیات آن از نظر زبان، اندیشه، فلسفه، ملیت و مذهب نیز جای خود دارد. مشکلی که در این مورد به نظر می‌رسد، مربوط است به عدم کار جدی، پیگیری، علمی و دقیق روی متون در حوزه ادبیات کودک است. به نظر من با تکیه بر دیدگاه‌های فلسفی و علمی و با کار دقیق و مسئولانه روی آثار ادبی هر کشور می‌توان بخشی از تئوری‌های لازم را از بطن متون و آثار استخراج و قانونمند کرد. باتوجه به روش‌شناسی آثار تئوریک در کشورهای موفق در این زمینه، می‌بینیم که روال اصولی کار کم و بیش به همین گونه است. خوشبختانه همه ما تا حدودی می‌دانیم که در چه بخش‌هایی از مباحث تئوریک ضعف داریم و به ضرورت تولید این آثار پی برده‌ایم و این خود بخش عظیمی از برای حل مسأله است.

نکته دیگری که من فکر می‌کنم باید به آن توجه شود و صاحب‌نظران ما آن را مدنظر قرار دهند، برطرف ساختن فقر علمی و نقصان دانش فنی لازم در این زمینه است. شاید بتوان گفت متأسفانه در بخش تولید آثار تئوریک هنوز جای افرادی که به طور کامل مجهز به ابزارهای علمی و تخصصی هستند، بسیار خالی است. در مواردی تعداد آن‌ها از شمار انگشتان دست تجاوز نمی‌کند. شما در سؤالتان به کمبود کیفی و کمی این آثار اشاره فرمودید، به نظر من در زمینه تدوین آثار تئوریک در ادبیات کودک فعلاً بحث کیفیت حرف اول را می‌زند. اگرچه توقع تنوع این مباحث و آثار نیز به جای خود ایده‌آل است. از آن جا که مباحث تئوریک مباحث پایه‌ای هستند، کیفیت، استحکام و دقت برای آن‌ها در درجه اول اهمیت است و به همین دلیل است که ما هیچ وقت آثار تئوریک بازاری عامه‌پسند نداریم و اگر داریم در کیفیت آن‌ها جای تردید است.

همان‌طور که اشاره کردم، به نظر من طرح و پیگیری این مسأله و احساس ضرورت برای رفع این کمبود اولین قدم مثبت است. خوشبختانه به نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر چند سازمان فعال در زمینه ادبیات کودک از طرق مختلف فعالیت‌هایی داشته‌اند. خوب است که با برنامه‌ریزی دقیق و مداوم و پشتیبانی همین سازمان‌ها، صاحب‌نظران ما بتوانند آثار تئوریک ارزشمندی را در باب ادبیات کودک ارایه کنند. و همان‌طور که باز هم اشاره کردم، چهارچوب‌ها و موارد نقص در تولید این گونه آثار تا حدود زیادی مشخص است، فقط بخش عملی است که باید فعال شود.

هدیه شریفی

شریفی، نویسنده، پژوهشگر و سردبیر مجله رشد کودک در این باره می‌گوید:

حس‌شان و با آن احساس تعلق‌شان نسبت به ادبیات کودک و نوجوان وارد این عرصه شده‌اند و طبیعتاً این‌ها نمی‌توانند آن دیدگاه نظری را نسبت به ادبیات کودک و نوجوان داشته باشند این در مورد بسیاری از نویسندگان صدق می‌کند. محل ورود این‌ها و زاویه نگاه‌شان به ادبیات یک زاویه حسی بوده و ارتباط مستقیمی با متدولوژی و روش‌شناسی نداشته‌اند و به این صورت نبوده که بر مبنای یک جهان‌بینی و یک نگاه منسجم فلسفی به بحث ادبیات کودک رسیده باشند. طبیعتاً وقتی یک نگاه فلسفی پشت قضیه نباشد، شما نمی‌توانید انتظار داشته باشید که این نویسنده به خلق آثار تئوریک و نظری در عرصه ادبیات کودک و نوجوان دست بزند. بنابراین در اینجا بخش عظیمی از نویسندگان را باید از این قضیه کم کرد و رو بیاوریم به یک سری از منتقدان و صاحب‌نظرهایی که کار پژوهشی می‌کنند ولی عموماً خودشان اهل قلم زدن در عرصه ادبیات کودک و نوجوان نیستند. یعنی فقط دیدگاه نقادانه دارند و یا اینکه در حکم یک پژوهشگر هستند. تعداد این افراد هم خیلی کم است. شاید بشود گفت که از ابتدای دهه هفتاد این موضوع باب شده است که بیابند و درباره ادبیات کودک و نوجوان و در زمینه آثار تئوریک قلم‌فرسایی کنند و به دیدگاه‌های جدید برسند. با وجود این که این‌ها آثار ارزشمندی نیز ارایه کرده‌اند، به نظر من، چون خودشان با مقوله ادبیات کودک و نوجوان صرفاً از یک منظر آکادمیک مواجه شده‌اند و من بین یک نگاه کاملاً آکادمیک با نگاهی که توأم با تجربه و یک کار حسی باشد، مرزبندی قایلیم. من بیشتر به آمیخته بودن این دو حوزه اعتقاد دارم. یعنی به نظر من کسی که کار تئوریک و نظری می‌کند، هم باید یک نگاه آکادمیک نسبت به ادبیات کودک و نوجوان داشته باشد و هم از آن گذار حسی و تجربی‌اش عبور کرده باشد. این خیلی مهم است. در این صورت می‌شود گفت که آن آثار تئوریک و نظری که شکل می‌گیرد و تدوین می‌شود، یک نوع نگاه همه‌جانبه دارد.

متأسفانه منتقدان و صاحب‌نظران ما در خلق آثار تئوریک و نظری بیش از آن که بتوانند به صورت بومی و منطقه‌ای معطوف به ادبیات کودک و نوجوان خودمان صحبت کنند، ناچارند به ترجمان آثار تئوریک تن دهند. یعنی بیش از آن که این آثار بومی باشند، می‌شود گفت حاصل دیدگاه‌هایی هستند که ما به نوعی واردکننده‌اش بودیم و شاید به این دلیل هم باشد که پرداختن به آثار تئوریک بین دوستانی باب شده است که با ترجمه بیشتر سر و کار دارند. و کم‌اند دوستانی که به صورت بومی و داخلی و معطوف به ادبیات خودمان، به خلق آثار تئوریک بپردازند. ولی مجموع چیزهایی که من می‌خواهم بگویم این است که ما شاید ناچار باشیم که از این گذار عبور کنیم. یعنی شاید راه دیگری نباشد. به هر حال ادبیات به شکل مدرنش در ایران عمر طولانی نداشته و ادبیات کودک و نوجوان هم به شکل مدرنش عمر کوتاه‌تری دارد. طبیعتاً ما بخواهیم برسیم به مبنای تئوریک و نظری به مدت زمان بیشتری احتیاج داریم، و چیزی هم نیست که ما به شتاب سفارش بدیم و بشود با یک کار سفارشی، مبنای تئوریک را ارایه داد پس هیچ اشکالی ندارد این دیدگاه‌ها و چهارچوب‌های تئوریک را ترجمه کنیم و از آنها استفاده کنیم. ولی به نظر من برای رسیدن به یک نگاه بومی به این قضیه که آثاری تئوریکی متناسب با ادبیات کودک و نوجوان ایران به وجود بیاید، به مدت زمان زیادی احتیاج داریم. اگر نویسندگان ما به سمتی بروند که نوع نگاه فلسفی خودشان را تقویت کنند و نوع نگاه فلسفی‌شان را به کودک و نیازهای کودک منسجم کنند، ما در فراز بعدی به این سمت می‌رویم که خود نویسندگان دست به خلق آثار نظری بزنند و صرفاً منتظر این نباشند که یک سری از منتقدان و صاحب‌نظران به صورت حرف‌های و آکادمیک به این موضوع بپردازند، بدون اینکه از آن گذار حسی‌اش عبور کرده باشند.

پروین سلاجقه

سلاجقه منتقد ادبیات کودک و نوجوان است. او می‌گوید:

به طور کلی بررسی دلایل این کمبود در کل ادبیات کشور ما جای بحث دارد، زیرا ما قرن‌هاست که بر گنجینه‌های ارزشمند آثار قدمايي چیزی نیفزوده‌ایم و تقریباً همان‌ها را دوره و تکرار می‌کنیم. در سال‌های اخیر نیز تنها به ترجمه آثار و

ابتدا باید بگویم که چون نگاه من همیشه به هر پدیده و هر حاصل کاری، روندگراست، در نتیجه این را هم حاصل یک روند می‌بینم. یعنی چه؟ ببینید درباره ادبیات کودک و نوجوان در دانشگاه‌ها فکر نشده است و درحقیقت بزرگان ما تا به حال به این قضیه آن قدر جدی نگاه نکرده‌اند که بخواهند جایگاهی برای آن در دانشگاه هم قایل باشند. ما در حوزه‌های روانشناسی به روانشناسی کودک زیاد می‌پردازیم ولی چون مقوله ادبیات کودک و نوجوان کلاً به سبک معاصرش و قرن هجده، نوزده و بیست‌اش، سبک جدید است و ویژگی خاص خودش را دارد و این اواخر می‌بینیم که از حالت کتاب هم خارج می‌شود یعنی شکل فیزیکی‌اش تا به حال کتاب بوده ولی اخیراً می‌بینیم که از این حالت هم خارج می‌شود در نتیجه پدیده‌ای به نسبت حیات انسانی، پدیده نوظهوری است، اما با سرعت زیادی پیش می‌رود. به همین دلیل ما گاهی فکر می‌کنیم که خیلی از آن عقب مانده‌ایم. و چون در دانشگاه‌ها جایی برایش پیش‌بینی نکرده‌ایم، جای خالی این تحقیقات بسیار بسیار به چشم می‌خورد. از طرف دیگر دانشگاه‌های ما نه تنها به ادبیات کودک نگاه نکرده‌اند، بلکه به پرورش و علاقه‌مند کردن کسانی که در رشته‌های علوم انسانی درس می‌خوانند یا در رشته‌های هنر درس می‌خوانند، تلاش نکرده‌اند. یعنی دانشجویمان ما کمتر به ادبیات کودک و نوجوان علاقه‌مند شده‌اند. در نتیجه این زمینه راهش را به صورت خود به خودی و با علاقه فردی افراد پی گرفته است. حالا ما به جایی رسیده‌ایم که علایق فردی عملاً جواب نمی‌دهد. دیگر از حالت کتاب کودک خارج می‌شویم و مقوله‌های دیگری مثل فیلم و عکس و غیره خودشان را معنی‌دار می‌کنند. اینجاست که ما حس می‌کنیم کم می‌آوریم، مشکل پیدا می‌کنیم، و این حس هم حس درستی است. دیگر عملاً فقط تجربه پاسخ نمی‌دهد و دوستان نویسنده ما دنبال کارهای پژوهشی هستند. ما در این زمینه در کل کشور خیلی کم کار کرده‌ایم. البته الان سال‌هاست که جایی مثل شورای کتاب کودک در این زمینه تمام تلاشش را می‌کند. این که ما امروز اینگونه نگاه می‌کنیم، حاصل تلاشی است که شورای کتاب کودک سال‌ها انجام داده است. به هر حال اگر بخواهیم تاریخی به این قضیه نگاه کنیم، همین است. اما اینکه دوستان نویسنده ما چرا به این سمت حرکت نمی‌کنند، مقوله دیگری است. شاید به خاطر اینکه نویسنده‌های ما تجربه کار کرده‌اند و در حال حاضر روی تجربیاتشان تکیه می‌کنند و گاه پیش می‌آید کسانی را که منتقد و پژوهشگر این زمینه هستند، به عنوان دست‌اندرکاران ادبیات کودک به حساب نمی‌آورند. این نگاه خودش نشان‌دهنده نگاه واپس‌گرایی است که عواقب دارد و مسأله‌ساز است.

من فکر نمی‌کنم که وضع موجود همین‌طور باقی بماند، کما این که الان در انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، بسیاری از نویسنده‌های ما دست به کار پژوهشی زده‌اند و مسایل پژوهشی برایشان مطرح شده است. این چراغ همین‌طور خاموش نمی‌ماند. نویسنده‌های ما چون انسان‌های پویایی هستند، به یقین دنبال این جریان می‌روند و فکر می‌کنم این مایه خوشبختی را در چند سال آینده خواهیم داشت، نویسنده‌های ما به خاطر دید پژوهشی‌ای که نسبت به هر جریانی پیدا می‌کنند، در یک مجموعه مشترک قرار می‌گیرند و تمام تجربیاتی که تا به حال داشته‌اند و تمام آن چه را که از زمینه‌های مختلف علمی به دست خواهند آورد، در یک مسیر خواهند ریخت و ادبیات کودک ما شاهد جهش‌های زیادی خواهد بود. من به این باور دارم و مطمئن هستم و به امید آن روز هم روزشماری می‌کنم.

مهدی کاموس

کاموس نویسنده و منتقد ادبیات کودک و نوجوان است. وی در این باره می‌گوید:

به نظر من یکی از دلایل مهم کمبود متون و مقالات نظری و تئوریک در ادبیات، چه ادبیات بزرگسال و چه ادبیات کودک، در ایران، نبود نگاه آکادمیک و دانشگاهی به این مقوله است. چون که دانشگاه ما هنوز رشته ادبیات داستانی در مقطع کاردانی یا کارشناسی یا ادبیات کودک و نوجوان ندارد و تا ما نیروهای دانشگاهی نداشته باشیم، هیچ‌گاه نمی‌توانیم مبانی تئوریک منسجمی را در کشورمان داشته باشیم. گذشته از آن، ما استانداردهایی که قابلیت و توانایی تدریس

مبانی تئوریک در دانشگاه‌ها را داشته باشند، نداریم.

مطلب دوم به این برمی‌گردد که مبانی تئوریک از میان متون برجسته بیرون می‌آید و از آنجا که متون برجسته بیشتر خارجی هستند و ترجمه می‌شوند و به بازار می‌آیند، به خاطر واسطه‌ای که در میان است، بین مخاطب و اصل متن تئوری فاصله می‌افتد. عدم کارهای دسته‌جمعی در میان منتقدان و نظریه‌پردازان یکی دیگر از دلایل است.

نکته آخر این که مبانی تئوریک به طور کلی از میان افراد دانشگاهی و آکادمیک بیرون می‌آید و متأسفانه در کشور ما میان دانشگاهیان و نویسندگان و منتقدان رابطه خوبی وجود ندارد. یعنی دانشگاهیان به یک راه می‌روند، نویسندگان به یک راه و منتقدان به یک راه دیگر. هرگاه آشتی میان نیروهای آکادمیک، نویسندگان و منتقدان برقرار شد، ما می‌توانیم شاهد متون تئوریک در ادبیات باشیم؛ چه ادبیات بزرگسال و چه ادبیات کودک و نوجوان.

زهره قاینی

زهره قاینی محقق و نویسنده می‌گوید:

برای به وجود آمدن آثار نظری در حوزه ادبیات کودکان، ابتدا باید ادبیات کودکان در آن کشور از رشد قابل قبولی برخوردار باشد. در جامعه‌ای که کتاب کودک به صورت یک کالای بنجل رنگ و روغن زده درآمده که در بیشتر موارد نه تصویر از ارزش هنری برخوردار است و نه متن از ارزش ادبی، چگونه می‌توان انتظار داشت که کتاب‌های تئوریک پیرامون ادبیات کودکان تهیه و منتشر شود؟ هنوز در جامعه ما کتاب کودک و ادبیات کودکان به صورت مقوله‌ای کم‌اهمیت و بی‌ارزش نگاه می‌شود. بسیاری از روشنفکران اهل ادب و هنر دور از شأن خود می‌دانند که به این موضوع بپردازند و درباره آن پژوهش نمایند. هنوز در دانشگاه‌های ما به جز چند واحد در رشته کتابداری، واحد یا درسی با عنوان ادبیات کودکان وجود ندارد تا این ضرورت به وجود آید که آثار تئوریک پیرامون ادبیات کودک تهیه و تدریس شود. گواه این ادعا کم‌توجهی جامعه به همین چند اثر تئوریک ادبیات کودکان است که از انگشتان یک دست فراتر نمی‌رود. تلاش شده است تا درباره تاریخ ادبیات کودکان ایران کتابی در چندین جلد منتشر شود. ۴ جلد این کتاب تاکنون منتشر شده است. باز خورد جامعه به این اثر چگونه بوده است؟ آیا استادان رشته ادبیات دانشگاه‌ها به این کتاب نیم‌نگاهی انداخته‌اند؟ چگونه می‌توان سخن از ادبیات به میان آورد و یا از کتاب کودک سخن گفت، بدون آنکه سیر تاریخی ادبیات کودکان را در ایران دنبال کرد. وضعیت بسیار تأسف‌بارتر از آن است که انتظار داشت در چنین شرایطی شاهد وفور آثار نظری در حوزه ادبیات کودکان در ایران باشیم.

مصطفی خرامان

خرامان نویسنده و عضو انجمن نویسندگان کودکان و نوجوانان خیلی کوتاه می‌گوید:

ما نه تنها در حوزه کودک کارهای تئوریک نکرده‌ایم، در حوزه‌های دیگر هم کاری انجام نمی‌شود. دلیلش هم این است که در کشور ما برای کارهای پژوهشی ارزش زیادی قایل نیستند و چون کارهای پژوهشی ارزش ندارد، به طور طبیعی کسی دنبال کار پژوهش نمی‌رود. باید برای کارهای پژوهشی وقت و سرمایه گذاشت. یک کار پژوهشی شاید به اندازه چند برابر یک کار معمولی وقت ببرد، مخاطب خاص دارد، هیچ ناشری حاضر نمی‌شود نتیجه را چاپ کند. همه این‌ها باعث می‌شود که کارهای تئوریک کم شود.